

## اشعار نویافته شاعران قدیم کرمان

### در سفینه سعدالهی

مهرداد چترایی\*

#### چکیده

بازنگری و بررسی دقیق جنگها و سفینه‌های شعری هم تصحیح کامل‌تری از بعض ابیات شاعران شناخته شده و اشعار تازه‌یاب آنها به دست می‌دهد و هم دستیابی به آثار شعرای گمنام فارسی را ممکن می‌کند.

نویسنده این مقاله، ضمن معرفی دستنویسی موسوم به «سفینه سعدالهی» و تدوین‌کننده آن، اشعار چند شاعر قدیم کرمان را از نسخه خطی آن سفینه — که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود — تصحیح کرده است و از مقایسه آن ابیات با پژوهشی که درباره آن شاعران منتشر شده، کوشیده است تا صورت کامل‌تری از کارنامه چند شاعر سده‌های ششم و هفتم کرمان ارائه کند.

کلید واژه‌ها: شعر فارسی، سفینه سعدالهی، شاعران قدیم کرمان، تصحیح، اشعار نویافته.

## مقدمه

در سالهای اخیر با دسترسی آسان‌تر به نسخه‌های خطی محفوظ در بعضی کتابخانه‌های داخل و خارج کشور تعدادی از آن مجموعه‌ها معرفی و تحلیل شده و آگاهیهای ارزشمندی در حوزه تصحیح متون و بازشناسی شاعران گمنام و آثار آنها ارائه شده است.

یکی از پژوهشهایی که در سالهای اخیر «برای شناسایی نام و شعر تعدادی از شاعران قدیم» صورت گرفته، کتابی است با عنوان *شاعران قدیم کرمان* که پژوهشگر کوشا و فاضل، علی میرافضلی، آن را به سامان آورده است.

کتاب دربردارنده شرح احوال و نمونه‌های نویافته اشعار ۲۶ شاعر قدیم دیار کرمان است که «نام و شعر بعضی از این شاعران مثل محمود منور کرمانی، شمس اوحد کرمانی، محمود کرمانی، نجم‌الدین حسن شهرویه، نجیب کرمانی و طغرل کرمانی، برای نخستین بار» در این پژوهش ارائه شده است و آگاهی مربوط به چند شاعر دیگر به وسعت و جامعیتی که در کتاب مذکور آمده، در جای دیگری درج نشده است (میرافضلی ۱۳۸۶: ۶). قصد اصلی پژوهشگر در کتاب مذکور این بوده که «میراث از دست‌رفته و روبه‌زوال جمعی از شاعران گمنام این دیار را... از منابع پراکنده خطی و چاپی یکجا گرد آورد» (همان: ۷).

کتابنامه پایانی این پژوهش نشان از تلاش و کوشش گسترده جناب میرافضلی دارد؛ جستجو در بیش از ۱۳۰ کتاب و مقاله چاپ شده و ۳۵ مأخذ خطی برای دستیابی به اطلاعات تازه از شعر و زندگی شعرای گمنام قرنهای ششم تا نهم کرمان حاکی از اعتبار این پژوهش است.

با آنکه مطالب کتاب در روشن کردن نام و نشان و احوال و آثار شاعران قدیم فارسی‌گوی نقش بسزایی دارد، مفقود شدن بقیه اشعار و گمنام ماندن تعدادی شاعران آنها مایه تأسف است؛ به‌ویژه وقتی که از شاعری ابیاتی پراکنده اما استوار و محکم باز مانده، هر محقق ادبی و دلبسته شعر فارسی آروز می‌کند که کاش اشعار بیشتری از آن شاعر به همراه نشانه‌های دقیق‌تری از زندگی وی

یافت می‌شد. از همین رو، و برای تکمیل و تصحیح اشعار شاعران چیره‌دست سده‌های ششم و هفتم دیار کرمان، پس از نشر کتاب *شاعران قدیم کرمان* در مآخذ و منابع چاپی و خطی جستجو می‌کردم که حاصل آن، ابیات نویافته‌ای از آن شاعران است که در دستنویس سفینه‌ای از شعر قدیم فارسی نقل شده و آن ابیات به همراه ابیاتی که در پژوهش جناب میرافضلی آمده، تصویر روشن‌تری از کارنامه چند شاعر قدیم کرمان ارائه می‌کند.

در ادامه این نوشتار، نسخه خطی سفینه مذکور به اجمال معرفی و سپس اشعار نویافته شاعران قدیم کرمان از آن استخراج و بررسی شده است.

### سفینه سعدالهی

این مجموعه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۳۴ (سنا) محفوظ است و ۲۶۶ برگ دارد. صفحات آن دارای جدولهای ساده است و در هر صفحه آن نوزده سطر به خط نستعلیق ساده کتابت شده است. عنوانهای هر باب و نام شاعران به رنگ سرخ و صفحات نسخه دارای رکاب است. در بعضی برگها — به‌ویژه در آغاز نسخه — به علت ترمیم، چند کلمه‌ای محو شده است. ترتیب اشعار در این سفینه به صورت موضوعی است و جامع آن — که خویش را سعدالهی نامیده — در ۶۹ باب، موضوعات متنوعی نقل و سپس اشعار مربوط به هر موضوع را با ذکر نام شاعران آن ذکر کرده است. این دستنویس در حدود هشت‌هزار بیت دارد و گردآورنده آن، خود نیز شاعر بوده است. سعدالهی در برگ ۱۹۹ الف دو بیت از اشعار خویش را نقل کرده (باب ۲۷ فی الاستماحه و استعطاف):

«لمرتبه سعدالهی:

یک سخن گرچه ادب نیست بخواهم گفتن      چون تو پیوسته نظر سوی رهی داشته‌ای  
روزگارم چو به امید تو بگذاشته است      تو مرا باز به امید که بگذاشته‌ای<sup>۱</sup>

۱. این دو بیت در *عرفات‌العاشقین* (اوحدی، عرفات، ج ۳، ص ۱۷۲۲) نیز آمده است.

همچنین در برگ ۲۲۶ ب این ابیات از وی آمده است (باب ۴۶ فی صفت القلم<sup>۲</sup>)؛  
«لمرتبه سعدالهی:

مرحبا ای سفیر (اصل: صفیر) اهل هنر	قاصد	تیزگام	زودسفر
نافه مشک سوده می‌ریزی	وقت رفتن	غباری انگیزی <sup>۳</sup>	
کس چو تو گنگ پر سخن نشنید	روسیاهی	چنین عزیز ندید <sup>۴</sup>	
هیأت و رنگ عاشقان داری	دایماً شب	به روز می‌آری	
هم ز تو کفر و هم ز تو اسلام	به تو بینم	مدار هفت اقلیم <sup>۵</sup>	
هست گوئیت علت یرقان	وز حرارت	برون فتاده زبان	
تن به صفرا و در سرت سوداست	این دو علت	تو را ز آب و هواست	
دایمت می‌کنند اولوالالباب	یولج اللیل	فی النهار خطاب	
گاه نیکی کنی و گاهی بد	فاش گشت	از تو راز اهل خرد	
کس نیاورد خود ز دریا بار	همچو تو	طوطی شکرگفتار	
هر که دارد هنر عزیز به توست <sup>۶</sup>	قسم کردگار <sup>۷</sup>	نیز به توست	
با بدان زمانه نیک نه‌ای	نیک گویی	سخن ولیک نه‌ای	
بر سر آب نی بود پیوست	تو نی‌ای،	آب بر سرت عجب است	
سر خوبان به موی محبوب است	ور تو را موی	هست معیوب است	

۲. چنان‌که در ادامه خواهد آمد، این ابیات از مثنوی «قلمیة» سعدالهی است که صورت کامل‌تر آن در عرفات نقل شده است (همان، ج ۳، ص ۱۷۲۱).

۳. در عرفات دو مصراع این بیت جایجاست.

۴. این بیت در تذکره روز روشن هم آمده است (صبا، روز روشن، ص ۳۳۵).

۵. اقلام (اوحدی، همانجا).

۶. عزیز بسی است (همانجا).

۷. قلم روزگار (همانجا).

کار مردم کنی به دیده تمام پخته‌کاری و خام‌داری نام»

خلاصه آگاهیهای موجود درباره سعدالهی بدین قرار است:

۱. تقی‌الدین اوحدی در تذکره خویش از وی با نام «سعدالدین الاله» یاد کرده و ابیاتی از وی آورده است، از جمله مثنوی «قلمیه» او را که ابیاتی از آن در سفینه سعدالهی هم آمده است (اوحدی، عرفات، ج ۳، ص ۱۷۲۰-۱۷۲۳). مجموع اشعاری که در عرفات به نام سعدالهی آمده ۴۵ بیت است که ۳۱ بیت آن مثنوی مذکور است. از این ابیات هفده بیت در دستنویس سفینه سعدالهی نیز به نام تدوین‌کننده آن مجموعه ذکر شده است و این نشان می‌دهد که اوحدی بلیانی به آن سفینه دسترس داشته و از آن استفاده کرده است.

همچنین در عرفات از شاعری به نام «سعدالدین حکیم» اشعاری نقل شده (همان، ج ۳، ص ۱۷۲۵) که احتمالاً با سعدالهی مربوط است، چه، به سعدالهی سفینه‌ای از رباعیات نیز منسوب است (دستنویس شماره ۱۷۰۶۳ کتابخانه مجلس) که مؤلف در دیباجه آن خود را «سعد ابی بکرین سعد المعروف بحکیم الاهی» معرفی کرده است و بنابراین، چنان‌که مؤلف این سفینه رباعی همان سعدالهی باشد، سعدالدین حکیم مذکور در عرفات پدر اوست.

۲. بابهای دهم تا چهاردهم جنگ گنج‌بخش<sup>۹</sup> (تنها بابهای بازمانده آن جنگ) با ابواب دهم تا چهاردهم دستنویس سفینه سعدالهی مطابقت دارد: آن بابها در صفت بهار، تابستان، پاییز، زمستان، و شراب است و نام شعرا و نیز اشعار منتخب و ترتیب آنها در هر دو مجموعه یکسان است، جز آنکه در نسخه سفینه سعدالهی تعداد ابیات ذکرشده از هر شاعر نسبت به آنچه در جنگ گنج‌بخش

۸. خامه (همانجا).

۹. جنگ گنج‌بخش را نخستین بار علی‌اشرف صادقی شناسانده است. نک: صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۷۲، «اشعار تازه‌ای از منوچهری»، نشر دانش، س ۱۳، ش ۶ (مهر-آبان)، ص ۱۸-۲۳.

آمده، کمتر از نصف است.<sup>۱۰</sup> یعنی کاتب دستنویس سفینه بسیاری از ابیات را حذف کرده و از همین رو می‌توان حدس زد که اصل سفینه سعدالهی بیش از دو برابر حجم فعلی بوده است.

با اینکه تاریخ تدوین سفینه معلوم نیست، ولی محتوای آن نشان می‌دهد که تألیف آن احتمالاً اوایل قرن هشتم صورت گرفته است؛ چون از شاعران نیمه دوم قرن هشتم و پس از آن در این مجموعه شعری نیست و همه شاعران آن متعلق به اوایل این قرن یا پیش از آن هستند. در این جنگ «خواجه جمال‌الدین سلمان ساوجی» از متأخرترین شاعرانی است که ابیاتی اندک از وی نقل شده است. با توجه به اینکه وی در دهه نخست قرن هشتم متولد شد (ذبیح‌الله صفا ولادت وی را ۷۰۹ق ذکر کرده است) و آغاز شاعری وی در نیمه اول همان قرن بوده است، می‌توان حدس زد که تدوین سفینه نیز مقارن با جوانی سلمان است؛ و از آنجا که سلمان در آغاز کار شاعری خود به دستگاه وزارت غیاث‌الدین محمد ایلخانی (مقتول در ۷۳۶ق) راه یافت و چندین بار او را ستود و پس از وی نیز از سال ۷۴۰ که شیخ حسن جلایر ایلکانی به استقلال سلطنت یافت، به دربار او وارد شد (صفا ۱۳۷۰: ۱۰۰۶/۳)، تألیف سفینه را هم باید مربوط به همین سالها دانست.<sup>۱۱</sup> نکته مؤید این تاریخ، اینکه در این مجموعه از حافظ هیچ شعری نقل نشده، احتمالاً به این دلیل که در زمان تدوین آن هنوز به شاعری نامبردار نشده بود.

تاریخ کتابت این مجموعه نیز نامعلوم است؛ لیکن از شیوه نستعلیق آن و رسم‌الخط قدیم کلمات، چنین به نظر می‌رسد که نباید تاریخ کتابت آن را پس از قرن نهم دانست. فهرست پایانی این سفینه را، با خطی غیر از خط متن نسخه، بعدها بدان

۱۰. آگاهی درباره همسانی بابهای بازمانده جنگ گنج‌بخش با سفینه سعدالهی — و نیز دستنویس سفینه رباعی کتابخانه مجلس — را بنابر قول یکی از دوستان فاضل آورده‌ام.  
 ۱۱. در سفینه شمس حاجی (تدوین و کتابت ۷۴۱ق) از سلمان شعری نقل نشده است (نک: مقدمه سفینه شمس حاجی، ص ۵۵-۵۷).

افزوده‌اند. در صفحه نخست یادداشتی به خط شکسته آمده است که نشان می‌دهد در سال ۱۲۸۵ق مالک آن میرزا محمد مؤیدالدوله بوده است.<sup>۱۲</sup> یادداشتی کهنه‌تر در همین صفحه آن را از مملکات «کلب آستان علی شمس‌الدین محمد الرضوی» دانسته است که بخشی از سجع مهر وی هم خوانده می‌شود.

این سفینه فاقد انجامه است، ولی در آخرین صفحه آن بخشی از جدول اشعار خالی مانده که شاید محلی است که کاتب قصد داشته پس از اتمام، انجامه را در آنجا کتابت کند.

تنوع موضوعات سفینه بر اهمیت و ارزش آن می‌افزاید. اطلاعاتی که از شعر شاعران سده‌های پنجم، ششم و هفتم در این مجموعه آمده، روشنگر جزئیات فراوانی از سروده‌های آن شاعران است و برای شناخت دقیق‌تر تاریخ شعر فارسی و تصحیح دیوان بعضی شاعران آن روزگار منبعی ارزشمند است؛ به‌ویژه آنکه جامع آن — که خود شاعری خوش‌ذوق بوده — در انتخاب و نقل درست نمونه‌های عالی از شعر شاعران دقت فراوان داشته و مهم‌تر از آن کاتب ناشناس سفینه نیز با امانتداری تمام و بدون هیچ دخل و تصرفی آن را کتابت کرده است. فهرست ابواب این سفینه چنین است:

۱. فی صفات الله (گ ۲)، ۲. فی نعت النبی (گ ۶)، ۳. فی الموعظه (گ ۸)، ۴. فی القناعة (گ ۲۱)، ۵. فی المکارم الاخلاق (گ ۲۷)، ۶. فی الامثال و الحكم (گ ۳۷)، ۷. فی الايمان (گ ۶۱)، ۸. فی شکایة الزمان (گ ۶۸)، ۹. فی الافتخار و علو الهمة (گ ۸۹)، ۱۰. فی صفة الربيع (گ ۹۷)، ۱۱. فی صفة الصيف (گ ۱۱۰)، ۱۲. فی صفة الخريف (گ ۱۱۱)، ۱۳. فی صفة الشتاء (گ ۱۱۲)، ۱۴. فی الحب علی الشرب (گ ۱۱۴)، ۱۵. فی الغزل و النسب (گ ۱۲۲)، ۱۶. فی حسن التخلص (گ ۱۵۴)، ۱۷.

---

۱۲. در آخرین برگ نسخه نیز یادداشت دیگری هست که در پایان آن چنین آمده است: در رجب ۱۳۱۲ق در دارالدوله کرمانشاهان خانم شاهزاده، دختر مرحوم مغفور مؤیدالدوله — که خاله‌خانم والده باشد — مرحمت فرمودند.

فی المدايح (گ ۱۵۶)، ۱۸. فی المدح/الائتین (گ ۱۷۵)، ۱۹. فی المدح الخواتین (گ ۱۷۵)، ۲۰. فی الاخلاص و المداومة علی التناء (گ ۱۷۶)، ۲۱. فی شدة الاشتیاق (گ ۱۷۹)، ۲۲. فی اهداء الكتاب و السلام (گ ۱۸۲)، ۲۳. فی استدعاء الحضور (گ ۱۸۳)، ۲۴. فی انواع التهانی (گ ۱۸۴)، ۲۵. فی اظهار المسرت نبیل المراد (گ ۱۸۶)، ۲۶. فی التمني و الرجا (گ ۱۸۹)، ۲۷. فی الاستماحة و الاستعطاف (گ ۱۹۲)، ۲۸. فی استدعاء الشراب و صفته (گ ۱۹۹)، ۲۹. فی استدعاء والشعیر (گ ۲۰۰)، ۳۰. فی الفكر (گ ۲۰۱)، ۳۱. فی العتاب (گ ۲۰۵)، ۳۲. فی الاعتذار و الشفاعة (گ ۲۰۹)، ۳۳. فی العدل عن السقط و الاوجاع و الامراض (گ ۲۱۳)، ۳۴. فی الشكاية عن الرمد (گ ۲۱۴)، ۳۵. فی الشكاية عن الجرب (گ ۲۱۵)، ۳۶. فی صفة النهار (گ ۲۱۵)، ۳۷. فی صفة الشمس (گ ۲۱۷)، ۳۸. فی صفة الليل (گ ۲۱۸)، ۳۹. فی صفة القمر (گ ۲۲۱)، ۴۰. فی صفة الشمع (گ ۲۲۱)، ۴۱ تا ۴۴. (افتاده)، ۴۵. فی صفة السيف (گ ۲۲۲)، ۴۶. فی صفة القلم (گ ۲۲۴)، ۴۷. فی صفة الدوات (گ ۲۲۶)، ۴۸. فی صفة الحروب و الوقایع (گ ۲۲۷)، ۴۹. فی صفة الابطال و الشجعان (گ ۲۳۲)، ۵۰. فی صفة الفرس (گ ۲۳۴)، ۵۱. فی ذم الفرس (گ ۲۳۶)، ۵۲. فی صفة الجمال (گ ۲۳۷)، ۵۳. فی صفة الفیل (گ ۲۳۸)، ۵۴. فی صفة الخط و الكتاب و الشعرا (گ ۲۳۸)، ۵۵. فی مذمة الشعر و الشعرا (برگ ۲۴۱)، ۵۶. فی صفة النار (گ ۲۴۱)، ۵۷. فی صفة الرماح (گ ۲۴۳)، ۵۸. فی صفة الماء (گ ۲۴۳)، ۵۹. فی صفة السفینه (گ ۲۴۴)، ۶۰. فی صفة الظلم و العدوان و تجزیه البلدان (گ ۲۴۵)، ۶۱. فی صفة الحبس (گ ۲۴۶)، ۶۲. فی الحب علی السفر (گ ۲۴۷)، ۶۳. فی الحب علی المقام (گ ۲۴۸)، ۶۴. فی الشكاية البواب (گ ۲۴۸)، ۶۵. فی الهجا (افتاده است ولی در فهرست پایانی آمده)، ۶۶. فی الهزل و المطایبات (گ ۲۴۹)، ۶۷. فی الشیب و التأسف علی الشباب (گ ۲۵۰)، ۶۸. فی المراثی (گ ۲۵۲)، ۶۹. و هی آخر الابواب فی الادعيه و حسن المقطع (گ ۲۵۷).

به طور کلی پنج باب از این سفینه افتاده است که بابه‌ای ۴۱ تا ۴۴ با عنوان «غیرمذکور» در فهرست پایانی آمده و معلوم نیست موضوع آنها چه بوده است.



ولی باب ۶۵ در فهرست پایانی با عنوان «فی الهجا» مذکور است و این نشان می‌دهد که این باب اخیر بعداً از اصل نسخه جدا شده است.

چهل و نه باب از این ۶۴ باب با شعر انوری آغاز می‌شود. کمال اسماعیل، سنایی، جمال‌الدین عبدالرزاق، خاقانی، سید حسن غزنوی، نظامی، ادیب صابر، اثیر اخسیکتی، ظهیر فاریابی، عطار، عبدالواسع جبلی، رشید وطواط، امامی، شمس طبسی، سراج قمری، مسعود سعد، مجیر بیلقانی، فردوسی، سعدی، عنصری، عمادی شهریاری، فخرالدین گرگانی، ابوالفرج رونی، اثیر اومانی، رضی‌الدین نیشابوری، رفیع‌الدین ابهری، ازرقی، منوچهری، اسدی، مختاری، سیف اسپرنگی، سیف‌الدین اعرج، فرخی، معزی، عراقی، قطران، اوحدالدین کرمانی، افضل‌الدین کرمانی، شرف‌الدین شفروه، رفیع‌الدین لنبانی، فلکی شروانی، سوزنی، نجیب جرفادقانی، همام شرف‌الدین مقبل کرمانی، طیان بمی، ابوالمعالی نحاس، نجم‌الدین حسن شهرویه، فخرالدین مبارکشاه، شاعران شناخته شده این جنگ‌اند که در بیشتر ابواب شعر آنها نقل شده و فخرالدین رئیس محمود، فریدالدین الفارسی، بدیع‌الدین ترکو، شمس‌الدین ساری، رفیقی، شهاب‌الدین صادق، اصل المشهدی، یحیی المشاط کرمانی، جمال‌الدین بلخی، سراج‌الدین بلخی، عمید‌الکمالی، شهاب‌الدین نسفی، صفی‌الدین بستی، علی‌بن حاجی، احمد الموسوی، فخرالدین الخالد، فریدالدین بلخی از شاعرانی هستند که چندان آگاهی‌هایی درباره آنان در منابع دیگر نیست.<sup>۱۳</sup>

اشعاری که از پنج شاعر قدیم کرمانی در این سفینه مذکور است، نسبت به ابیاتی که در پژوهش جناب میرافضلی از آن شاعران نقل شده افزوده‌های فراوانی دارد. از زندگی و شعر افضل‌الدین کرمانی، شرف‌الدین مقبل کرمانی، طیان بمی، نجم‌الدین حسن شهرویه و یحیی المشاط کرمانی، آگاهی‌های سودمندی در کتاب

---

۱۳. درباره این شاعران ناشناخته و اشعار آنها تحقیق جداگانه‌ای انجام گرفته است که در نوشتاری دیگر منتشر خواهد شد.

شاعران قدیم کرمان ارائه شده است. بعض اشعار این شاعران که در کتاب مذکور آمده، در سفینه سعدالهی نیز ذکر شده است. چندین فقره از اشعار طیان بمی در منابع میر افضلی ناقص یا ناخوانا بوده و او آن ابیات را با نقطه چین مشخص کرده است. خوشبختانه آن ابیات ناخوانا بر اساس دستنویس سفینه سعدالهی تصحیح و تکمیل شده که در ادامه این نوشتار خواهد آمد. (اشعار مشترک سفینه و کتاب شاعران قدیم کرمان را ذکر نکرده ایم.)

### افضل الدین کرمانی

شاعر و نویسنده قرن ششم که مهم ترین اثر به جا مانده از وی کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی است. همچنین کتاب بدایع الازمان فی وقایع کرمان از آثار مفقود اوست که قسمتهای پراکنده آن در منابع دیگر وارد شده است. تعدادی از اشعار افضل الدین در کتابهایش وارد شده، ولی ظاهراً شعرهای او بسیار بیشتر از آن ابیات بوده است. بخشی از اشعار وی در مقدمه باستانی پاریزی بر عقدالعلی (ص ۷-۴۲) نقل شده است.

در کتاب شاعران قدیم کرمان (ص ۸۳-۱۱۶) ۳۵۶ بیت از اشعار او ذکر شده است. منابع بازیابی اشعار پراکنده افضل الدین در کتاب مذکور چنین برشمرده شده است: عقدالعلی للموقف الاعلی (۵۱ بیت)، بدایع الازمان فی وقایع کرمان (هفت بیت)، المضاف الی بدایع الازمان (۲۵ بیت)، جنگ گنج بخش (۳۹ بیت)، بیاض تاج الدین احمد وزیر (یک بیت)، کنز اللثالی (هجده بیت)، هفت اقلیم (۳۶ بیت)، مجمع الفرس (یک بیت)، عرفات العاشقین (شصت بیت)، سلجوقیان و غز در کرمان (نه بیت)، مجموعه اشعار مجلس نسخه ۲۶۲۳ (۲۷ بیت)، مجموعه اشعار مجلس نسخه ۳۲۴ (دو بیت)

در سفینه ۵۳۴ (سنا) نیز ابیاتی از افضل الدین کرمانی نقل شده که تعدادی از آنها با اشعار مندرج در کتاب شاعران قدیم کرمان مشترک است؛ اما آنچه از اشعار افضل در آن سفینه آمده و در کتاب شاعران قدیم کرمان نیست، بدین قرار است:

جام نیاز خور که شرابی است خوشگوار  
یا نه، چو باز باش به همت گه شکار  
(۲۲ب)

به دفتری به ثنای جلال او مرقوم  
ز هر گناه مطهر ز هر بدی معصوم  
به سالکان طریقت به طالبان علوم  
به چارکله ارکان به هفت شمع نجوم  
به نعمت که بدو لازم است وصف عموم  
(۶۴ب)

کز هیچ کس سپیدی دندان پدید نیست  
خاتم گرفت دیو و سلیمان پدید نیست  
وز هیچ کس چو گل لب خندان پدید نیست  
روی صلاح هیچ مسلمان پدید نیست  
وز ابر هیچ کف نم باران پدید نیست  
(۸۰الف)

دور فلک به عهد ما خود قدح وفا شکست  
سقف سرای طبع را زلزله بلا شکست  
در رگ جان ز بس که او نیشتر جفا شکست  
(۸۰الف)

که مشرب لب او چشمه دهان من است  
کجاست آنکه در این حيله هم‌عنان من است

کشت طمع مجوی که نباتی است زهرناک  
یا چون همای گیر قناعت گه خورش

به سینه‌ای به امید لقای او مشعوف  
به خاک پای رسولی که هست در فطرت  
به حاملان رسالت به رهروان صفا  
به هشت طارم جنت به نه‌رواق فلک  
به دولتت که بدو لایق است نعت دوام

بر چشم من سیاه چنان شد شب بلا  
محنت کشید لشکر و راحت گریز کرد  
پیدا چو ابر دیده گریان هزار هست  
زین آسمان که کافر از او در فساد گم  
کشت امل به صاعقه بخل خشک شد

وله

سنگ جفای آسمان شیشه صبر ما شکست  
دوحه باغ عیش را صاعقه ستم بزد  
طاس نگون آسمان کرد زمین چو طشت خون

سکندر نفسم زان بمانده زنده چو خضر  
چو رخس معنی در زیر زین نطق آرم

طیب حاذق مصر کلام خاطر من خطیب منبر شیرین سخن زبان من است  
(۹۴ب)

این سه بیت متعلق به شعری است که در کتاب *شاعران قدیم کرمان* (ص ۹۲، فقره ۷ اشعار افضل‌الدین کرمانی) آمده و در آنجا تنها سه بیت است. در *سفینه سعدالهی* سه بیت فوق را نیز اضافه دارد.

بگشای بند طره طرار خویشتن بر بند دست غمزه خونخوار خویشتن  
چشم من است معتکف کوی انتظار تا داده‌ای تو وعده دیدار خویشتن  
در مجلس هوای تو هر دم همی کشم بر مستی غم از دل هشیار خویشتن  
روز بقای حسن تو باد ایمن از زوال دل گو بمیر در شب تیمار خویشتن  
(۱۴۰ب)

وله

گرم عنایت صبر است هم‌عنان در عشق دلم مفارقت هر عنا تواند کرد  
گل جمال رخ یار، دیده‌ای چیند کزو تحمل خار جفا تواند کرد  
(۱۴۰ب)

مفرح دل شیدا ز لب اگر ندهی ز زلف سلسله ای ده به جان سودایی  
(۱۴۰ب)

وله

بی تو روز من از حساب شب است پای جانم بر آستان لب است  
تو ز من سیر و من به تو تشنه راستی را حکایت عجب است  
(۱۴۰ب)

چه کافر دل غمی داری که او را غم انکار مسلمانان ندارد  
(۱۴۰ب)

شد ز سودای خدمت تو سبک زین جهت با زمانه در صفر است

بی تو خود در زمانه راحت نیست      نه که این رنج بر من تنهاست  
(ب۱۸۰)

این دو بیت متعلق به شعری هفت بیتی است که در کتاب *شاعران قدیم کرمان* (ص ۹۲،  
فقره ۶ اشعار افضل‌الدین کرمانی) آمده و سفینه سعدالهی دو بیت فوق را اضافه دارد.  
وله

روز و شب ز آرزوی دیدارت      چشم و گوشم به سوی راه و در است  
(الف۱۸۱)

مهی نو برآمد ز چرخ مهی      که دارد فزونی ز فرّ و بهی  
ز یزدان چنین دارم امید و کام      که این ماه نو را بینم تمام  
(ب۱۸۹)

ای کریمی که شب تار امل روز نشد      تا که مهر کرم از چرخ ضمیر تو نتافت  
از تو پرسم خوشت آید که جهانی گوید      که فلان گفت ثنا لیکن از او هیچ نیافت؟  
(ب۲۰۶)

خدمت چندساله      بنده خدمت اندک دو روزی نیست  
سخت بی‌روزیم نه بدروزی است      که مرا از سخات روزی نیست  
(ب۲۰۶)

تو خود بودی که روی مردم دهر      به آب مردمی می باز شستی  
تو بودی جره‌باز همت آخرت      کجا شد آن کله‌داری و چستی  
گرفتم دیگران بیمار بخلند      تو باری در مروت تندرستی  
(الف۲۰۷)

فقط بیت اخیر در کتاب *شاعران قدیم کرمان* (ص ۱۱۰، فقره ۵۱ اشعار افضل‌الدین  
کرمانی) آمده است.

وله

بلبل صفت نوا به نای تو می‌زنم      آخر روا مدار چنین بی‌نوا مرا  
(الف ۲۰۷)

وله

به ذیل عفو بیوشان تو جهل و ظلم مرا      که شد به قول خداوند آدمی ظلوم و جهول  
(الف ۲۱۱)

از من آزرده‌ای و طبع مرا      بیش از این برگ بردباری نیست  
پیش آزار طبع تو ما را      هیچ عذری ورای زاری نیست  
(الف ۲۱۱)

ای بی‌سروپای چرخ از این بیش مخواه      دردرس عالمی ز درد پایش  
(ب ۲۱۲)

ماه روزه ز لوح پیروزه      گشت پیدا به شکل زرین نون  
راست چون طاق ابروی لیلی      جفت با قامت کج مجنون  
(ب ۲۲۱)

وله

هلال خفته چو چوگان زلف معشوقان      فتاده در خم او زهره همچو گوی ذقن  
(ب ۲۲۱)

هر ساعت است عالم جانم خراب‌تر      هر دم دلم بر آتش محنت کباب‌تر  
ای مرگ ناوکی که ز دستت خطا بشد      کاری نرفت بر تو از این ناصواب‌تر  
بس زود بستدی ز من آن نازنین من      هرگز نبوده‌ای تو از این با شتاب‌تر  
ای خاک هان و هان مفسان گرد بر رخسار      کز وی ندیده‌ای تو جهانی به آب‌تر  
(ب ۲۵۵)

وله

ای دلنواز رفتی و ما را گذاشتی  
تا باد مرگ شمع جمالت فرو نشاند  
خندان و خوش به خواب اجل درشدی و لیک  
ای مونس دلم به که ام وا گذاشتی  
بر چشم من جهان شب یلدا گذاشتی  
گریبان دو چشم با من شیدا گذاشتی  
(۲۵۵ب)

وله

بر گلبنم شکفته گلی بود ناگهان  
زین پس چه کار با گل و گلزار مر مرا  
تا رفت زیر گل گل و گلزار نازکش  
گرگ اجل ربود ز ناگاه یوسفم  
اخر دوی کار من سوخته کنید  
از تندباد ریخت ز گلزار چون کنم  
تازه گلم چو رفت ز گلزار چون کنم  
در دیده ام شکست بسی خار چون کنم  
یعقوب وار بی دل و دلدار چون کنم  
از حد گذشت بارم از این بار چون کنم  
(۲۵۶الف)

بر وفق مراد خاطرت باد پیوسته مدار آفرینش  
(۲۶۰الف)

وله

بر تو دعای خیر خلاق نثار باد کالحق در این زمانه سزای دعا تویی  
(۲۶۰الف)

شرف‌الدین مقبل کرمانی

بر اساس آنچه در کتاب *سمط العلی للحضرت العلیا آمده*، شرف‌الدین مقبل در دوران حکومت سلطان قطب‌الدین ابوالفتح بر کرمان (۶۵۰-۶۵۵ق) منصب منشیگری داشته است (میرافضلی ۱۳۸۶: ۲۴۵). در کتاب مذکور دو قطعه شعر از شرف‌الدین نقل شده است و همچنین دو قصیده کامل و یک قصیده ابتر از او در منابع دیگر یافته شده که جناب میرافضلی مجموع آن اشعار را (۱۶۲ بیت) در

کتاب خویش آورده و منابع اشعار شرف‌الدین مقبل را این گونه ذکر کرده است:  
 سمط‌العلی (یازده بیت)، جنگ گنج‌بخش (یازده بیت)، بیاض تاج‌الدین احمد  
 وزیر (چهار بیت)، کنز‌الثالی (چهار بیت)، جنگ اسکندر میرزا (هفت بیت)،  
 عرفات العاشقین (پانزده بیت)، جنگ اشعار مرکز احیا (۱۱۲ بیت)، مجموعه  
 اشعار دانشگاه (۲۶ بیت).

علاوه بر ابیات ذکر شده در کتاب شاعران قدیم کرمان این ابیات نیز از سفینه  
 سعد‌الهی از شرف‌الدین مقبل یافت شد:

فروغ مهر نبیند ولی ز روی قیاس تجلی‌ای بود اندر دماغ اعمی را<sup>۱۴</sup>  
 (۵۹ب)

وله

مرا اگر تو ندانی عطاردم داند که من کی‌ام ز سر کلک من چه کار آید  
 هزار سال بیاید که تا به باغ هنر ز شاخ فضل چو من گلبنی به بار آید  
 به هر قران و به هر دور چون منی نبود به روزگار چو من کس به روزگار آید  
 (۹۶الف)

چو من کسی به چنین حالتی فرو ماند جهانیان ز تو دانند آن نه از ایام  
 (۱۹۷ب)

وله

می‌دار به کارم نظری بهتر از این می‌پرس ز حالم خبری بهتر از این  
 لطفی که تو می‌کنی نگویم که بد است نیکوست ولیکن قدری بهتر از این  
 (۱۹۷ب)<sup>۱۵</sup>

۱۴. این بیت ظاهراً متعلق است به قصیده شرف‌الدین که در کتاب شاعران قدیم کرمان (ص  
 ۲۴۹) نه بیت دیگر آن ذکر شده است.

۱۵. این رباعی در نزهة‌المجالس (شروانی، نزهة، ص ۵۷۸) هم بدون نام گوینده، با عنوان لغیره  
 آمده که بیت اول آن چنین است:



وله

دست فلک از پای درآورد مرا ای پای نهاده بر فلک دستم گیر  
(۱۹۷ب)

وله

به سوی من نظری کن که بی سبب با من جهان سفته به کین است و چرخ دون به ستیز  
(۱۹۷ب)

وله

غریب نیست ز لطف تو گر تمام کنی بنای تربیتم چون اساس افکندی  
(۱۹۸الف)

چو صبح پرده‌داری کرد بر شب دیجور فلک چو قبه مجمر شد از بخار بخور  
(۲۱۶ب)

سه بیت با همین وزن و قافیه در وصف بهار در کتاب شاعران قدیم کرمان آمده  
(ص ۲۵۶) که ظاهراً بیت فوق مطلع آن شعر است.

زمانه جز به مراد تو هیچ دم مزناد و گر زمانه زند کردگار نگذارد  
(۲۶۱الف)

نجم‌الدین حسن شهرویه

نام و شعر اندکی از وی در تعدادی از تذکره‌ها هست، اما اطلاعاتی از زندگانی  
این شاعر ارائه نشده است. جناب میرافضلی وی را از شعرای قرن هفتم و از  
اقران افضل کرمانی و طیان بمی دانسته است (ص ۲۶۷). پنجاه و نه بیت از او در  
کتاب شاعران قدیم کرمان بر اساس منابع زیر ارائه شده است:  
جنگ گنج‌بخش (دوازده بیت)، روضة‌الناظر (چهار بیت)، کنز‌الثنالی (دو بیت)،

جنگ اسکندر میرزا (سه بیت)، مجموعه اشعار دانشگاه (پانزده بیت)، عرفات  
 العاشقین (۳۸ بیت)، مجمع الفصحا (هفده بیت)، تذکره شاعران کرمان (دو بیت).  
 علاوه بر آنچه در کتاب مذکور آمده، این ابیات از سفینه ۵۳۴ به نام  
 نجم‌الدین حسن شهرویه ثبت است:

مجویید ای خردمندان وفا زین عالم فانی      مبنیدید ای خداوندان دل اندر عمر جسمانی  
 بقازین عالم فانی است جستن عین بی عقلی      وطن در چاه ظلمانی است کردن عین نادانی  
 برای قالب فرشی مرنجان جان عرشی را      که عیسی را نکو نبود برای خر که رنجانی  
 نکوکاری همی باید که باشد پیشه مردم      ازیرا از نکوکاری نبیند کس پشیمانی  
 برای جان بیاید ساخت کار عالم باقی      به چشم خود چو می‌بینید حال عالم فانی  
 (۱۹ الف - ۱۹ ب)

جهانا در جفاکاری عظیمت سنگدل دیدم  
 اگر چه در وفاداری به‌غایت سست پیمانی  
 که را از مهر بنوازی که هم روزی نیندازی  
 که را از خاک برگیری که هم بر خاک نشانی  
 تو خواهی خوان و خواهی ران که از تو مرد معنی دان  
 نه خندان است و نه گریان و گر خوانی و گر رانی  
 (۸۷ الف)

وله  
 کارم از دست رفت و دست از کار      وای اگر دستگیر ناید یار  
 مگر آسان شود به یاری بخت      ورنه طالب دشوار فریاد می‌نماید کار  
 (۸۷ ب)

وله  
 تا کی از دور فلک دارم نفیر      تا کی از جور جهان دارم فغان

تن بفرسود از عنای روزگار      دل بیالود از جفای آسمان  
(۸۷ب)

نیک درمانده‌ام به دست نیاز      کارم ای کارساز خلق بساز  
(۱۹۷ب)

آنکه جانش دریغ نیست ز تو      تو از او می دریغ داری نان  
کار بر من چه می‌کنی دشوار      بر تو چون کرد کردگار آسان  
(۲۰۶الف)

حوادث چرا بستری گستری کان [؟]      به معنی بود بستر آفرینش  
گوا می‌کنم بر تو هان ای طبیعت      در این داوری داور آفرینش  
که تا گرم و سردی به رویش نیاری      که این است خشک و تر آفرینش  
(۲۱۳الف)

#### یحیی المشاط الکرمانی

وی نیز از شاعران گمنام قرن هفتم است. در کتاب *شاعران قدیم کرمان* شش بیت از او نقل شده است. این شش بیت از *عرفات العاشقین*، *جنگ اسکندر میرزا*، *مجمع الفصحاح* گرد آمده است (ص ۳۰۰). در *سفینه سعدالهی* این پنج بیت نیز از او نقل شده است:

ای ملک شاه را به جناب تو افتخار      وی اهل ملک را به جناب تو التجا  
گر پرتو ضمیر تو بر اکمه اوفتد      چشمش میان روز ببیند رخ سها  
(۱۷۳ب)

خاک در تو را جهان گفت که می‌خرد به جان

قاضی چرخ در زمان گفت که بنده مشتری  
(۱۷۴الف)

و له

به مهر اگر نگری در جهان فرو شوید      قضا به آب بقا نقش دفتر آجال  
به کین اگر گذری بر زمین برون آید      وجود را ز دو منزل عدم به استقبال  
(الف ۱۷۴)

### طیان بمی

یکی از شاعرانی که احتمالاً در سده ششم هجری می زیسته، طیان بمی است. از وی ابیات پراکنده‌ای در بعض منابع نقل شده که همان ابیات نشان از استواری و قدرت کلام وی دارد.

مفصل‌ترین شرح حال طیان را فاضل گرامی، سید علی میرافضلی در کتاب *شاعران قدیم کرمان* (ص ۲۲۳-۲۴۲) به همراه ۱۴۴ بیت از اشعار وی نقل کرده است. خلاصه آگاهی‌هایی که ایشان درباره طیان به دست داده بدین قرار است:

طیان بمی از شاعران قوی دست اما گمنام دیار کرمان است. متأسفانه در منابع موجود شرح حال او ذکر نشده و دوران دقیق زندگانی او بر ما نامعلوم است... تقی اوحدی از او با عنوان *زبدة الشعرا، عمدة الفصحاء، استادالزمان، اعجوبة دوران* یاد کرده... عوفی نام او را در تذکره خود نیاورده است؛ یا آوازه سخن طیان به عوفی نرسیده و یا دوران شاعری طیان بعد از تألیف *لباب‌الالباب* بوده است... دیوان طیان بمی از بین رفته و کسی از تذکره پردازان و فهرست‌نویسان از آن نشانی نداده است. حدود ۱۴۰ بیت از اشعار طیان از منابع مختلف خطی و چاپی به دست آمده که نمایانگر قوت و صلابت کلام او و توانایی اش در وصف و تصویرپردازی است. این اشعار پراکنده که عمدتاً ابیاتی به جا مانده از قصاید شاعر است، در موضوعاتی همچون مدح و ثنای بزرگان زمانه، خواهندگی و سؤال (که در ادب قدیم به ملتسمات معروف است)، هجو و هزل، مفاهیم عاشقانه و غنایی، توصیف طبیعت، لغز و پند و حکمت است و تنوع سخن شاعر را نشان می‌دهد...

او سپس منابعی را که در نقل اشعار طیان از آنها استفاده شده، این چنین ذکر نموده است: جنگ گنج بخش (۳۱ بیت)، کنز اللئالی (دوازده بیت)، جنگ اسکندر میرزا (۲۹ بیت)، مجموعه اشعار دانشگاه (۲۹ بیت)، عرفات العاشقین (۷۲ بیت)، جنگ اشعار مرکز احیا (نوزده بیت)، مجموعه اشعار کتابخانه ادبیات (۲۹ بیت)، آتشکده آذر (دوازده بیت)، مجمع الفصحا (۷۸ بیت).

علاوه بر منابعی که در کتاب شاعران قدیم کرمان استفاده شده، هفت اقلیم امین احمد رازی و صبح گلشن نیز در فرهنگ سخنوران به عنوان منابع احوال و آثار طیان ذکر شده است.

اشعار نویافته طیان در جنگ سعدالهی بدین قرار است:

ای به غفلت گذرانیده همه عمر عزیز تا چه داری و چه کردی عملت کو و  
(دوازده بیت، ۷ب)

تا کی کنی غرور که این پنج روز عمر گر خود هزار سال بود پایدار نیست  
(۱۷ب)

داند عاقلان که به بستان روزگار خار از پی گل است [و] خزان از پی بهار  
وله

پشه هر چند بکوشد نشود همسر پیل زاغ هر چند کند جهد نگردد چو همای  
وله

بسی تحمل خار جفا بیاید کرد مگر گلی شود از باغ آرزو چیده  
(۵۰الف)

۱۶. فقره ۲۰ از اشعار طیان (ص ۲۳۴) بیت دوم در سفینه چنین است:  
ای به پنجاه رسیده عدد سال بقات تا به امروز چه حاصل شدت از عمر نظام  
و در کتابت شاعران قدیم کرمان به جای نظام، فظام آمده که ظاهراً صحیح نیست.

بدان خدای که امرش به صنع کن فیکون  
 به حق خالق ارواح و مالک ملکوت  
 به صانعی که برآورد دست قدرت او  
 به خالقی که شکفته است از آب حکمت او  
 به قادری که نهادست دام و دانه‌ای بر دل  
 به نور احمد مرسل که بود شمع رسل  
 به حق نور تجلی و استحالت طور  
 به غصه خوردن یعقوب در غم یوسف  
 به جذبه‌ای که کشد روح را به عالم قدس  
 به صبح مهر نمای و به شام خون‌آشام  
 به سرخی‌ای که شفق یافته است بی‌شنگرف  
 به انبساط زمین و به انحنا‌ی سپهر  
 به عقل عاقبت‌آموز و جهل جاه‌طلب  
 به ذهن نادره‌گوی و به حکم فکرانداز  
 به حرص مرد فریب و به ناز فرصت‌جوی  
 به دستگاه قناعت به احتیاج طمع  
 به عفو عذز پذیر و به کبر گردنکش  
 به تاب کینه دشمن به مهر سینه دوست  
 به مهربانی مادر به پند تلخ پدر  
 به حله باف ریاحین و عطرسای چمن  
 به لطف تو که از او قطره‌ای است آب حیات

بیافرید زمین و زمان و لیل و نهار  
 به ذات واهب ارزاق و عالم الاسرار  
 هزارگونه عجایب ز وضع هفت و چهار  
 فراز قامت چون سرو و لاله رخسار  
 ز زلف و خال (صل: خال) پری‌پیکران ساده‌عذار  
 هنوز از آدم و حوا نه نام بود و نه آثار  
 به حرمت شب معراج و هول روز شمار  
 به صبر کردن ایوب در کف تیمار  
 به دانشی که کند نفس را نفیس شعار  
 به ماه حلقه نهاد و شهاب نیزه‌گذار  
 به سبزی‌ای که فلک یافته است بی‌زنگار  
 به انحطاط غبار و به ارتفاع بخار  
 (۶۵ب)

به خوف جسم‌گداز و به عشق روح شکار  
 به وهم باد شتاب و به صبر کوه وقار  
 به فقر تنگ‌مجال و عنای بحر یسار  
 به افتخار سخاوت به احتراز عوار  
 به حلم دیر درنگ و به خشم زودآثار  
 به آه و ناله عاشق به ناز و عشوه یار  
 به دوست‌رویی فرزند و قرب خویش و تبار  
 به رنگ‌رنگ خزان و به نقش‌نقش بهار  
 به خلق تو که از او شمه‌ای است مشک‌تتار

به جود دست تو ای قبله کرام زمان  
به خاک پای تو ای کعبه صدور کبار  
(۶۵ب-۶۶الف)

عمری دراز باید تا شرح آن دهم  
کز جور روزگار چه آمد مرا به سر  
از غم بسی زیادت وز بد بسی بتر<sup>۱۷</sup>

و له

بوی وفا ز گنبد گردان پدید نیست  
نقد خوشی ز کیسه دوران پدید نیست  
بر هر دل از مشقت و اندوه روزگار  
صدگونه درد هست که درمان پدید نیست  
امیدها بریده شد از روز خوشدلی  
چون رستگاری از شب حرمان پدید نیست  
کار زمانه بر حسب اختیار نیست  
سیر ستاره جز سبب اضطرار نیست  
(۸۳الف)

بر عهد روزگار مکن اعتماد زانک  
بیمان او به هیچ طریق استوار نیست  
یک دل کراست در همه گیتی که اندرو  
زان گلشن شکفته در او نوک خار نیست  
یک تن کجاست در همه عالم که سینه اش  
زین گلخن گرفته حزین و فگار نیست

و له

این چه روز است که بر خلق جهان می گذرد  
وین چه عهدی است که بر پیر و جوان می گذرد  
روز و شب می گذرانیم به تلخی و عنا  
ای دریغا که بدین گونه جهان می گذرد

۱۷. قطعه‌ای چهاربیتی در جنگ آمده که سه بیت آن در شاعران قدیم کرمان (ص ۲۲۶، فقره ۴ اشعار طیان) هست و بیت چهارم نیست. آن بیت چنین است:  
کدام حادثه‌ای کان به اختیار کسی است      کدام واقعه‌ای کان نه بر خلاف رضاست

در جهان گذران حیف که این عمر عزیز  
و له

گهم عقوبت ایام سفله طبع بود  
ز دهر قصد و ز بخت آفت و ز یار جفا  
بکند بیخ هنر روزگار واقعه‌زای  
ستاره بی‌شقت گشت و دهر بی‌رحمت

و له

کارم این است که از چرخ در افشان شب و روز  
نه بزرگی که از او تربیتی دارم چشم  
نه جز از دیده ز کس مردمی ای می‌بینم  
دوستی هم به قسم گفت به تدریج و سکون  
گفتم ای دوست جوانی چو به تلخی بگذشت

و له

نمی‌چکاند اگر تشنه‌ام بر این لب خشک  
ور آرزوی طعام آیدم فلک سازد

زمانه قطره‌آبی مگر ز چشم ترم  
بر آتش دل پر خون کبابی از جگرم  
(۸۳ الف - ۸۴ الف)

به خاک پای تو کامروز در صناعت شعر  
ولی چه سود که این روزگار دون پرور  
نظیر نیست رهی را در این دیار و بلاد  
نمی‌رساندم از بخت خویشتن به مراد

(۹۵ ب)

ولی چه سود که این روزگار دون پرور  
نمی‌رساندم از بخت خویشتن به مراد

۱۸. ظاهراً این سه بیت متعلق به فقرة شماره ۶ اشعار طیان است که در شاعران قدیم کرمان (ص ۲۲۶) آمده است.



حلّه باف بوستان شد باد نوروزی دگر  
کسوت زربفت پوشیده است پنداری چمن  
نقش بندی می کند در بوستان ابر بهار  
باغ از او جنت صفت گشت و زمین گردون اثر  
پرنیان سبز گسترده است گویی بر شمر  
عطر سایی می کند در گلستان باد سحر  
(۱۰۵ب)

برکه تا در باغ پوشیده است سیمایی زره  
گه نسیم مشک بوی از دشت می آرد عبیر  
سرو تا در باغ پوشیده است زنگاری قبا  
آن نمود اندر نظر چون آتشین مشکین دخان  
طبع در مجمر بیجاده شود عنبرسوز  
دختر نامیه را جلوه کند خنده زنان  
گلبن از پیکان یا قوتی همی سازد سپر  
گه بخار نیلگون بر خاک می ریزد گهر  
نی به طرف جوی بر بسته است مینایی کمر  
وین شکفت از شاخ همچون شعله در بر شرر  
باد در حقه بلور شود غالیه سایی  
چون زند ابر ز رشک کرمت  
(۱۰۵ب - ۱۰۶الف)

ز سر فرو نهد طوطی لب ت هرگز  
چو کلک صدر جهان عادت شکر خایی  
(۱۵۴ب)

وله

روی بر خاک عجز می گویم هر سحرگه [که] باد می آید  
ای که هرگز فرامشت نکنم هیچت از بنده یاد می آید؟  
(۱۸۰ب)

ظاهراً بیت زیر هم از طیان بومی است چون بدون فاصله و بی هیچ اشاره ای در  
ادامه شعر قبلی وی آمده است:

۱۹. فقره ۲۸ اشعار طیان (ص ۲۳۷) در کتاب شاعران قدیم کرمان که مصراع نخست بیت دوم  
در آنجا افتاده است و بر اساس سفینه سعدالهی تکمیل شد.

درآی و بر لب این تشنگان زن آب وصال      که بی جمال تو جان سیر شد ز صحبت تن  
(همانجا)

وله

پست گردد بعد از این در کوی دعوی هر حسود

سر فرازد زین سپس در باغ شادی هر نهال  
(۱۹۰ب)

به مرادم برسان ورچه چنین نیست قضا      وز نفیرم برهان ورچه بر این نیست قدر  
حاصل الامر از این جمله مرا مقصود آن      که کند لطف شما در من بیچاره نظر

وله

بزرگوارا در تف آفتاب غمم      به لطف بر سرم انداز سایه اشفاق

وله

مرا بیور و در سایه عنایت گیر      در آفتاب عنا و حوادثم مگذار  
روا بود که من از هر کسی خورم غصه؟      سزا بود که من از هر کسی کشم آزار؟  
بکن تفحص حالم ز روی لطف و کرم      که از تو این نپسندد خدای روزشمار

وله

اگر ز لطف تو دارم توقع نظری      غریب نیست که انعام شاملت عام است  
وگر طمع بودم خلعتی ز خاصه تو      خرد نگوید هرگز که این طمع خام است

(۲۰۶ب)

دعا و شکر تو بر خود فریضه می دانم      که هست سعی تو در باب من همه مشکور  
- همچنین از نعمت تو شاکرم در هر وطن      همچنان از خلعت تو فاخرم در هر مقام  
آن عواطف دیده‌ام<sup>۲۰</sup> از تو که نتوانم نمود      تا قیامت بر ادای شکر انعامت قیام

وله

به یک اشارت تو شد مراد من حاصل  
من و مدیح جناب تو نزد پیر و جوان

وله

به چشم لطف چو در بنده یک نظر کردی  
چو هست بر سر من سایه عنایت تو

وله

لطفها فرموده‌ای در حق من  
از چنان الطاف و بنده‌پروری  
خود من بیچاره کی دانم نمود

وله

که می‌درد به جز جود تو تیمارم که بیمارم  
اگر هر موی من گردد زبانی آفرین خوانت

(۲۰۳ب)

کسی که بندگیت کرده حلقه در گوشش  
روا بود که چو حلقه برون در باشد

وله

آخر چه کرده‌ام که به احوال من کنون  
امید داشتیم که بیایم به دولتت  
اکنون به عکس آنکه مرا بود آرزو

وله

با جمله برآمیزی و از ما بگریزی  
جرم از تو نباشد گنه از بخت امید است

و له

چه خطا ز بنده دیدی که خلاف عهد کردی

و له

تو خود از کدام شهری که ز دوستان ببری

و له

طمع از دوست نه این بود و توقع نه چنین

(۲۰۷ب)

سر خجالتم از پیش بر نمی آید

ز بس که می‌دهم شرم این خطا تشویر

و له

- چو معترف شدم اکنون بدین گنهکاری

تو هم ز روی کرم عذر بنده را بپذیر

- اگر کسی ز گنه توبه می‌کند چه عجب

گنه نکرده منم در مقام استغفار

(۲۱۱الف)

منت خدای راست که صحت پذیر شد

چشمت که جان دولت از این غم کبیده<sup>۲۱</sup> بود

یک چند عقل با فلک از درد چشم تو

ابروی خشم و کینه به هم در کشیده بود

گفتش که ای به چشم وجود اندرون چو نور

چون صبح دولتش به جهان در دمیده بود

از بهر دفع چشم بد خلق چند روز

دردی اگر به چشم عزیزش رسیده بود

برچیدم آن به چشم که از درد چشم او

یک هفته راحت از دل من هم رمیده بود

ای چشم روزگار به تو شادباش باش (؟)

کان خود زکات روشنی هر دو دیده بود

(۲۱۳الف)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۲۱. کبیده: آردی را گویند که گندم آن را بریان کرده باشند و آرد و برنج و نخود و جو بریان کرده را نیز گویند (برهان قاطع).

طره خط تو زلف نوعروس دولت است      زان نهندش سرکشان بر بام دیده چون جباه  
(۲۴۰الف)

بسته بند عداوت چه وضع و چه شریف      خسته تیر نحوست چه صغار و چه کبار  
همه بیچاره و آواره در اطراف بلاد      همه سرگشته و وامانده به صحرا و به غار  
آن عذاب است بر این طایفه از گردش چرخ      که همی گردند از عمر و جوانی بیزار  
(۲۴۶الف)

احتمالاً ابیات دیگری است از قصیده‌ای که در کتاب *شاعران قدیم کرمان*، فقره ۸ اشعار طیان (ص ۲۲۷) آمده است؛ چون هم وزن و قافیه و هم مضمون این سه بیت با آن قصیده ۲۹ بیتی یکسان است.

خورشید را لباس به مرگ که ازرق است      ناهید را پلاس ز بهر که در بر است  
پژمرده شد شکوفه عصمت ز باد مرگ      روزی که باغ را ز گل و لاله زیور است  
بر حشمت و جوانی او دل نسوختش      بنگر که روزگار چه بی‌رحم و کافر است  
وله

ای در غم تو کهنتر و مهتر گریسته      در ماتم تو چشم مه و خور گریسته  
هر یک ز اقبای تو اندر عزای تو      هر ساعتی به زاری دیگر گریسته  
بر مرگ ناگه تو و روز جوانیت      هم چرخ نوحه کرده هم اختر گریسته  
(۲۵۶الف)

وله  
دریغا که آن پژوهشگر کامرانی فرو شد ز گردون صاحبقرانی  
وله

کجا رفتی ای گلبن نوشکفته که در تو اثر کرد باد خزانی  
(۲۵۶الف)

وله

ز تیمار کلک و بنان تو اکنون کند قامت تیر گردون کمانی  
بگرید ز مرگ تو بر جام و ساغر به خون جگر باده ارغوانی  
بنالد ز سوگ تو در بزم و مجلس به آه سحر بلبل بوستانی  
(۲۵۷ب)

ظاهراً سه فقره اخیر از یک شعر است؛ ولی در سفینه، ابیات آن با عبارت «وله» به شکل فوق از هم جدا شده است.

تا سواد شب نباشد در لب خندان صبح تا بیاض صبح نبود در خم گیسوی شام  
شام احباب تو بادا همچو صبح از بس صفا صبح اعدای تو بادا همچو شام از بس ظلام  
(۲۶۰ب)

در مجموع، ابیات نویافته شاعران قدیم کرمان که از سفینه سعدالهی استخراج شده نشان‌دهنده ارزش و اهمیت آن مجموعه است که متأسفانه تاکنون از چشم پژوهشگران پنهان مانده است. بررسی بقیه اشعار مندرج در آن جنگ و مقایسه آن با دیوانهای چاپ شده و منابع مرتبط دیگر دقایق و جزئیات بیشتری را از آثار تازه‌یاب بعضی شاعران به دست می‌دهد. علاوه بر دستیابی به سروده‌های شاعران گمنام — که نمونه‌هایی از آنها در این نوشتار آمد — مقابله اشعار شاعران نامداری چون انوری، خاقانی، کمال اسماعیل، جمال‌الدین عبدالرزاق، سنایی، ظهیر، ادیب صابر و... که در سفینه مذکور ثبت شده با منابع دیگر اطلاعات تازه و سودمندی ارائه می‌دهد که به تصحیح و تکمیل دیوان آن شاعران کمک می‌کند.

## منابع

- اوحدی بلبانی، تقی‌الدین، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۹ش.
- سفینه سعدالهی، دستنویس شماره ۵۳۴ مجلس (سنا).

- شروانی، جمال خلیل، نزهةالمجالس، تصحیح و توضیح محمدمین ریاحی، زوار، تهران، ۱۳۷۵ش.
- صبا، مولوی محمد مظفرحسین، روز روشن، به تصحیح محمد حسین رکنزاده آدمیت، تهران، ۱۳۴۳ش.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۰، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲/۳، تهران، فردوس.
- میرافضلی، سید علی، ۱۳۸۶، شاعران قدیم کرمان، تهران، کازرونیه.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی